

اسم صفت‌ها در زبان فارسی: رویکردی برون‌اسکلتی^۱

هدی سیاوشی^۲

عباس‌علی آهانگر^۳

علی‌علی زاده^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۲

چکیده

اسم صفت‌ها، صفت‌هایی هستند که به وسیله فرایند اسم‌شدگی به اسم صفت تبدیل می‌شوند. اسم صفت و به طور کلی اسم‌شدگی از موضوع‌هایی هستند که در ساخت‌واژه، نحو و در مکتب‌های گوناگون زبان‌شناسی نظری مطرح شده‌اند. هر چند تاکنون پژوهشی در زمینه اسم صفت‌های زبان فارسی انجام نگرفته است. این پژوهش، بر آن است تا در چارچوب نحوی برون‌اسکلتی بورر (Borer, 2013) به تحلیل این مقوله بپردازد. بورر (همان) معتقد است که واژه‌ها فاقد هرگونه طبقه‌بندی هستند و طبقه‌بندی‌های خاص آن‌ها فقط در بافت نحوی مشخص می‌شود. وی بر این باور است که اسم صفت‌ها از ادغام‌وندهای

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2019.23242.1619

^۲ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان؛

hodasiavashi@pgs.usb.ac.ir

^۳ دکتری تخصصی زبان و ادبیات انگلیسی، دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، عضو هیأت علمی دانشگاه سیستان

و بلوچستان (نویسنده مسئول)؛ ahangar@english.usb.ac.ir

^۴ دکتری تخصصی زبان‌شناسی، دانشیار گروه زبان‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

alalizadeh@um.ac.ir

اشتقاقی با ریشه صفتی در فرایند اسم‌شدگی مشتق می‌شوند. او، همچنین، به پیروی از روی (Roy, 2010) اسم‌صفت‌ها را به دو دسته اسم‌صفت‌های کیفیت و بیانی تقسیم می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد زبان فارسی دارای اسم‌صفت‌های پسوندی است. این اسم‌صفت‌ها به دو دسته اسم‌صفت‌های کیفیت و بیانی گروه‌بندی می‌شوند. از این نظر، یافته‌های پژوهش حاضر با دیدگاه‌های بورر در چارچوب برون‌اسکلتی همسو است. همچنین، نتایج پژوهش نمایانگر این دیدگاه است که زبان فارسی نوعی اسم‌صفت نتیجه‌ای نیز دارد.

واژه‌های کلیدی: رویکرد برون‌اسکلتی، اسم‌شدگی، اسم‌صفت،

اسم‌صفت کیفیت، اسم‌صفت بیانی، اسم‌صفت نتیجه‌ای

۱. مقدمه

اسم‌شدگی^۱ یکی از مواردی است که همچنان در ساخت واژه و نحو بحث برانگیز است. در این فرایند، عناصر واژگانی^۲ که دارای طبقه دستوری هستند، به اسم تبدیل می‌شوند. در بیشتر پژوهش‌هایی که بر روی فرایند اسم‌شدگی انجام گرفته‌است، اسم‌های مشتق از فعل (اسم‌فعل) تحلیل شده‌اند، از جمله پژوهش‌های چامسکی (Chomsky, 1970)، گریم‌شاو (Grimshaw, 1990)، روپر (Roepert, 1993)، مارانتز (Marantz, 1997)، الکسیادو (Alexiadou, 2001)، هارلی (Harley, 2009)، روی و سور (Roy & Soar, 2011)، بورر (Borer, 2013).

در این میان، توجه بسیار اندکی به اسم‌صفت‌ها (اسم‌های مشتق از صفت) شده‌است. از میان زبان‌شناسانی که بر روی اسم‌صفت‌ها مطالعه داشته‌اند، می‌توان به آثار روی (Roy, 2010)، الکسیادو (Alexiadou, 2011)، بورر (Borer, 2013) و ارچ و مارین (Arch & Marin, 2015) اشاره کرد. بورر (Borer, 2013) انگاره‌ای نحوی با توضیح‌های دقیق و کامل از فرایند اسم‌شدگی در اسم‌صفت‌ها ارائه کرده‌است. از این رو، در پژوهش حاضر انگاره برون‌اسکلتی بورر (Borer, 2013) به دلایل زیر به عنوان چارچوب نظری پژوهش انتخاب شده‌است. نخست اینکه انگاره‌ای که تمامی فرایندهای شکل‌گیری واژه در نحو قرار دارد، نسبت به انگاره‌هایی که اهمیت و بار اطلاعات بیشتری به واژگان^۳ می‌دهند، برتری دارند. دوم، از آن جا که همه مقوله‌ها در انگاره

¹ nominalization

² lexical items

³ lexicon

^۴ سخن‌گویان هر زبانی در کنار مجموعه نظام‌های آوایی، دستوری، معنایی و واژگان آن را نیز در ذهن خود دارند. واژگان ذهنی دست کم دارای سه نوع اطلاعات ذخیره هستند: اطلاعات آوایی، اطلاعات معنایی و اطلاعات دستوری.

بورر (Borer, 2013) نحوی و نقشی هستند، در این انگاره میان مقوله‌های نقشی و عناصر واژگانی اطلاعات حشوی وجود ندارد. همچنین، در زبان فارسی پژوهش‌های بسیاری در مورد ساختمان واژه‌های مشتق انجام شده‌است. با این وجود، تا اندازه‌ای بررسی نموده‌اند تاکنون در مورد ساختمان اسم صفت‌های زبان فارسی به ویژه با رویکردی نحوی پژوهشی صورت نگرفته‌است. از این رو، مطالعه ساختمان اسم صفت‌ها و فرایند اسم شدگی به کاررفته در آن‌ها با توجه به زایایی این فرایند در واژه‌سازی زبان فارسی در چارچوب برون اسکلتی که رویکردی نحوی است، کارآمد به نظر می‌رسد. بنابراین هدف مقاله حاضر، علاوه بر ارائه توصیفی نحوی از ساختمان اسم صفت‌های زبان فارسی براساس انگاره برون اسکلتی بورر (همان)، پاسخ به این پرسش است؛ «آیا تفاوتی بین اشتقاق ساختارهای اسم صفت‌های زبان فارسی و اشتقاق ساختارهای اسم صفت‌ها در انگاره برون اسکلتی وجود دارد؟»

این مقاله شامل ۵ بخش است. در بخش دوم، به پژوهش‌هایی که به وسیله زبان‌شناسان غیرایرانی و ایرانی در گذشته پیرامون اسم صفت‌ها انجام گرفته‌است، اشاره مختصری خواهد شد. در بخش سوم، چارچوب نظری پژوهش معرفی می‌شود. در بخش چهارم، ابتدا ساختار اسم صفت‌های زبان فارسی معرفی می‌گردد. سپس، داده‌های پژوهش براساس انگاره برون اسکلتی بورر (Borer, 2013) مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. سرانجام، در بخش پنجم، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پژوهش حاضر ارائه خواهد شد.

۲. پیشینه پژوهش

هدف پژوهش حاضر بررسی ویژگی‌های اشتقاق نحوی اسم صفت‌های زبان فارسی است. بر اساس بررسی‌های نگارندگان تاکنون در مورد ساختمان اسم صفت‌های زبان فارسی پژوهشی انجام نشده‌است. بر این اساس، در این بخش، ابتدا به معرفی اجمالی آن دسته از آثار در حوزه اسم شدگی که بر ویژگی‌های نحوی اسم صفت‌ها در زبان‌های دیگر تمرکز داشته‌اند، پرداخته می‌شود. سپس آثاری از زبان فارسی که به نوعی با فرایند اسم شدگی مرتبط هستند، معرفی می‌گردند.

۲.۱. پژوهش‌های مربوط به زبان‌های دیگر

در میان زبان‌شناسانی که مسئله اسم شدگی را مورد پژوهش قرار داده‌اند، پژوهش گریم‌شاو (Grimshaw, 1990) بیشترین تأثیر را بر این پژوهش‌ها داشته‌است. بنابراین پیش از بررسی پژوهش‌هایی که فقط به اسم صفت‌ها پرداخته‌اند، دیدگاه‌های گریم‌شاو (همان) در مورد فرایند اسم شدگی ارائه می‌شود.

در فرایند اسم‌شدگی، گریم‌شاو (Grimshaw, 1990) اسم‌های مشتق از فعل را به دو گروه تقسیم می‌کند: اسم‌های رویدادی^۱ که ویژگی‌های پایه فعل هنوز در آن‌ها شفاف است و اسم‌های نتیجه‌ای^۲ که در آن‌ها ویژگی‌های پایه فعل، دیگر قابل تشخیص نیست. در واقع، اسم‌های رویدادی به آن دسته از اسم‌های مشتق از فعل گفته می‌شود که مؤلفه‌های معنایی آن‌ها بر خود فرایند کنشی دلالت دارند که آن فعل بیان می‌کند. اسم نتیجه‌ای، برعکس، بر فرایند کنشی که فعل بیان می‌کند، دلالت ندارد، بلکه بر نتیجه آن فعالیت دلالت دارد. گریم‌شاو (همان) با دیدگاه ساخت‌واژی - نحوی^۳ خود بر این باور است که تمایز میان خوانش رویدادی و نتیجه‌ای در اسم‌شدگی با ساختار موضوعی^۴ اسم‌های رویدادی و نتیجه‌ای در ارتباط است. این مسئله به این معناست که گزاره‌ای که دارای ساختار رویدادی نیست، ساختار موضوعی هم ندارد و هرگز دارای موضوع دستوری نمی‌شود. برای نمونه، اسم‌های رویدادی مانند «examination» در نمونه (۱) دارای ساختار موضوعی هستند. این در حالی است که اسم‌های نتیجه‌ای مانند «exam» در مثال (۲) فاقد ساختار موضوعی هستند.

1. The examination of the papers

2. *The exam of the papers (Grimshaw, 1990, p. 49)

روی (Roy, 2010) اسم‌صفت‌ها را به دو گروه اسم‌صفت کیفیت^۵ و اسم‌صفت بیانی^۶ تقسیم می‌کند.^۷ اسم‌صفت کیفیت به ماهیت یک اسم و اسم‌صفت بیانی به حالت یک اسم اشاره می‌کند. به باور وی، اگرچه از دیدگاه ساختار، اسم‌صفت‌های کیفیت شبیه اسم‌فعل‌های نتیجه‌ای گریم‌شاو (Grimshaw, 1990) هستند و خوانش نتیجه‌ای دارند. هر چند برخلاف اسم‌فعل‌های نتیجه‌ای معرفی شده گریم‌شاو (همان)، دارای ساختار موضوعی هستند. همچنین، موضوع بیرونی در اسم‌صفت‌های کیفیت از نوع غیر آشکار (ضمیر فاعلی محذوف^۸ و یا ضمیر انتزاعی^۹) هستند. اسم‌صفت‌های بیانی از آن رو که ساختار موضوعی و موضوع بیرونی آشکار دارند، مشابه اسم‌فعل‌های رویدادی هستند. به گفته روی (Roy, 2010)، در واقع، اسم‌صفت‌های بیانی در بیشتر

¹ event nouns

² result nouns

³ morphosyntactic

⁴ argument structure

⁵ quality noun

⁶ stative noun

^۷ اگرچه روی (Roy, 2010) در اثر خود از اسم کیفیت و اسم بیانی نام برده است ولی براساس بافت این اسم‌ها به اسم‌صفت دلالت دارند.

⁸ pro

⁹ PRO

زمینه‌ها با اسم فعل‌های رویدادی برابر هستند و نه در تمام موارد. از این رو، می‌توان گفت اسم‌صفت‌های بیانی دارای نوعی خوانش رویدادی هستند. برای نمونه، از آن جا که ساختار اسم‌صفت‌های بیانی فاقد فعل است، به هیچ رویدادی اشاره نمی‌کنند و یا فاعل در این اسم‌صفت‌ها برخلاف اسم فعل‌های رویدادی در زبان انگلیسی و فرانسوی، مالک^۱ نیست، بلکه تجربه‌گر^۲ است. در نمونه^۳ (۳a)، حضور صفت «constante (constant)» وجود موضوع بیرونی آشکار را اجباری می‌کند.^۳ بنابراین، در این مثال، وجود ساختار موضوعی حضور اسم‌صفت بیانی را تأیید می‌کند. هر چند همان‌گونه که در مثال (۳b) قابل مشاهده است، به دلیل عدم حضور موضوع بیرونی آشکار، صفت «constante (constant)» نیز نمی‌تواند ظاهر شود. پس این ساختار فاقد ساختار موضوعی بیرونی آشکار است و اسم‌صفت در این ساختار از نوع کیفیت است.

3. a) la fierté constante * (de Jean) * (pour son travail)
The pride constant of John for his work
'John's constant pride for his work'
- b) La fierté (*constante) l'aveugle.
The pride constant him.blinds
'Pride blinds him.' (Roy, 2010, p. 138)

روی (Roy, 2010, p. 140) تمایزهای اسم‌صفت‌های کیفیت و اسم‌صفت‌های بیانی در زبان‌های انگلیسی و فرانسه را به صورت زیر بیان می‌کند: اسم‌صفت‌های بیانی دارای خوانش حالت و موضوع بیرونی آشکار هستند. همچنین، این اسم‌صفت‌ها در حالت مفرد به وسیله صفت‌هایی چون «constant» توصیف می‌شود. همچنین، گروه حرف اضافه «توسط»^۴ در ساختار این اسم‌صفت‌ها موضوع به شمار می‌آید؛ و هم در فرانسوی و هم در انگلیسی با حروف تعریف ظاهر می‌شوند. هر چند اسم‌صفت‌های کیفیت دارای خوانش کیفیت و فاقد موضوع بیرونی آشکار هستند. این اسم‌صفت در حالت مفرد به وسیله صفت‌هایی مانند «constant» توصیف نمی‌شود. در نهایت، گروه حرف اضافه‌ای «توسط» در ساختار این اسم‌صفت‌ها موضوع به شمار نمی‌آیند. این اسم‌صفت‌ها در انگلیسی با حروف تعریف ظاهر می‌شوند؛ اما در فرانسوی چنین نیست. مثال‌های (۴a, b) به ترتیب نمونه‌هایی از اسم‌صفت کیفیت و بیانی در زبان‌های فرانسوی و انگلیسی هستند. در نمونه^۴ (۴a) اسم‌صفت کیفیت «l'ivresse (intoxication)» فاقد موضوع بیرونی آشکار است.

¹ possesor

² exprincer

^۳ در هنگام حضور صفت، گروه حرف اضافه «توسط» (de phrase در فرانسه و by phrase در انگلیسی) قابل حذف نیست (Roy, 2010, p. 138)

^۴ by phrase

همچنین، در صورت حضور صفت «constant (constant)» نادستوری به شمار می‌آید. گروه حرف اضافه‌ای «توسط» در ساختار این اسم‌صفت «de la vitesse (by speed)» موضوع ساختاری به شمار نمی‌آید و قابل حذف است. همچنین، در زبان انگلیسی اسم صفت‌بیانی دارای حرف تعریف (the) است. نمونه (۴b) نشانگر اسم‌صفت‌بیانی «La popularité (the popularity)» است. این اسم صفت دارای موضوع بیرونی آشکار «(de ses chansons) *» (of his songs) است. همچنین، حضور صفت «constante (constant)» بدون علامت جمع، ساختاری دستوری است، گروه حرف اضافه‌ای «توسط» موضوع به شمار می‌آید و با حضور صفت «constante (constant)» قابل حذف نیست «(de ses chansons) (of his songs) *»؛ ضمن اینکه هم در زبان فرانسوی و هم در زبان انگلیسی با حرف تعریف «La(the)» ظاهر می‌شود.

4. a) l'ivresse (*?constante) de la vitesse
 the drunkenness constant of the speed
 'The (constant) intoxication by speed'
 b) La popularité constante *(de ses chansons) m' impressionne.
 the popularity constant of his songs me. impresses
 'The constant popularity of his songs impresses me.'

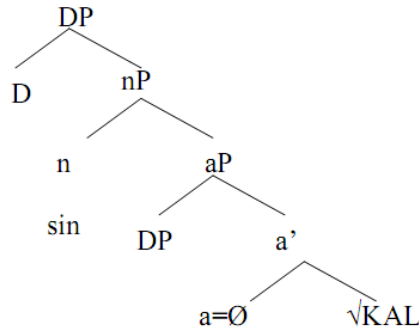
الکسیادو (Alexiadou, 2011) در بررسی زبان یونانی اسم‌صفت‌ها را به دو نوع استاندارد^۱ و خنثی^۲ تقسیم می‌کند. از دیدگاه او، تمایز میان این دو نوع اسم‌صفت از ساختار درونی آن‌ها نشأت می‌گیرد. به بیان دیگر، در حالی که اسم‌صفت‌های استاندارد از یک صفت (سطح واژگانی) مشتق می‌شوند، اسم‌صفت‌های خنثی از ریشه صفتی مشتق می‌شوند. این موضوع، داشتن موضوع بیرونی در اسم‌صفت‌های استاندارد و نداشتن موضوع بیرونی در اسم‌صفت‌های خنثی را توجیه می‌کند. به شکل‌های (۱) و (۲) توجه کنید. در شکل (۱)، صفت «kal» در سطح گروه صفتی معرفی می‌شود و مالک در جایگاه مشخص‌گر گروه اسمی قرار دارد. در این ساختار (اسم‌صفت استاندارد) «kalosin: goodness» موضوع بیرونی را از صفت می‌گیرد. هر چند در شکل (۲) که اسم‌صفت خنثی «kalo: good» است، چون ریشه فاقد موضوع بیرونی است و اسم‌صفت خنثی هم از ریشه «KALO» مشتق می‌شود. پس این ساختار (اسم‌صفت خنثی) فاقد موضوع بیرونی است.

بورر (Borer, 2013) در مورد تفاوت میان اسم‌صفت‌های بیانی و اسم‌صفت‌های کیفیت بحث می‌کند. از دیدگاه او، تفاوت این دو نوع اسم‌صفت به ساختار نحوی که از آن مشتق شده‌اند، برمی‌گردد. همچنین بورر (همان) بر این باور است که اسم‌صفت‌ها فقط از طریق ادغام صفت با پسوندی آشکار به دست می‌آیند. در این جا، از توضیح بیشتر در مورد نظریه برون‌اسکلتی بورر

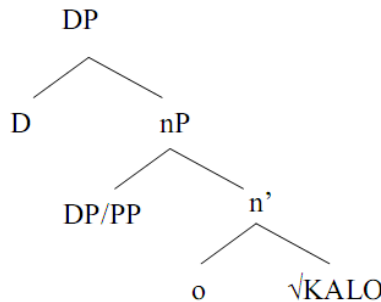
¹ standard deadjectival

² neuter deadjectival

(همان) پرهیز شده است؛ زیرا در بخش مباحث نظری مقاله حاضر به گستردگی به شرح آن خواهیم پرداخت.



شکل ۱: اسم صفت استاندارد (Alexiadou, 2011, p. 12)



شکل ۲: اسم صفت خنثی (Alexiadou, 2011, p. 12)

ویلاوبا (Villalba, 2013) اسم صفت های اسپانیایی را با توجه به خوانش رویدادی مورد بررسی قرار داده است. بررسی های وی نشان می دهد در حالی که اسم شدگی انتزاعی^۱ آشکارا دارای خوانش رویدادی است، اسم شدگی خنثی فاقد هرگونه خوانش رویدادی است. ویلاوبا (همان) معتقد است که این تمایز از تفاوت نوع فرایند اسم شدگی اسم صفت های انتزاعی و خنثی درست شده است. در اسم شدگی انتزاعی پس از ادغام اسم ساز^۲، هسته نقشی ممیز اسم، حالت رویدادی بیانی را از ریشه صفت رمزگشایی می کند. این در حالی است که اسم شدگی خنثی فاقد هرگونه ساختار نقشی اسمی است و حروف تعریف خنثی به صورت مستقیم گروه صفتی را انتخاب می کنند. او بر این باور است که این تمایز از تفاوت نوع فرایند اسم شدگی اسم صفت های انتزاعی

¹ abstract nominalization

² nominalizer

و خنثی به دست آمده‌است. نمونه‌های (۵) و (۶) به ترتیب نمونه‌هایی از اسم‌صفت‌های انتزاعی «la belleza» و خنثی «lo bella» در اسپانیایی را نشان می‌دهند.

5. la belleza del libro
'The beauty of the book'

6. lo bello del libro
'The beautiful part of the book' (Villalba, 2013, p.241)

آرچ و مارین (Arch & Marin, 2015) با بررسی اسم‌صفت‌های اسپانیایی، این اسم‌صفت‌ها را به سه گروه تقسیم می‌کنند. آنان بر این باورند که علاوه بر اسم‌صفت‌های کیفیت و بیانی که توسط روی (Roy, 2010) معرفی شده‌اند، گروه دیگری از اسم‌صفت‌ها وجود دارد که رفتار آن‌ها بسیار به اسم‌فعل‌ها شبیه است. به نظر می‌رسد این نوع از اسم‌صفت‌ها به وقوع رویداد اشاره دارد. در واقع، از دیدگاه آرچ و مارین (Arch & Marin, 2015)، اسم‌صفت‌های رویدادی فقط از صفت‌های ارزیابی^۱ گرفته می‌شوند. آرچ و مارین (همان) ساختار نحوی اسم‌صفت‌های رویدادی را به صورتی که در الگوی (۷) نشان داده شده‌است، معرفی می‌کنند.

7. PredP Subject [Event] [Pred] [A] (Arch & Marin, 2015, p. 267)

همچنین، آن‌ها اسم‌صفت‌های رویدادی را از دو جهت شبیه به اسم‌فعل‌ها معرفی می‌کنند: نخستین شباهت اسم‌صفت‌های رویدادی با اسم‌فعل‌ها در توانایی قرارگیری آن‌ها در جایگاه متمم افعالی است که به رویداد، جایگاه و ادراک دلالت دارند. در نمونه (۸) «imprudencias» و «injusticias» به ترتیب در جایگاه متمم افعال رویداد «cometió»، جایگاه «tenido lugar» و ادراک «presenciado» قرار دارند.

8. a) Juan cometió dos imprudencias/ varias crudeidades.

Juan carried out two imprudencies/ several cruelties.

b) Esta mañana han tenido lugar varias

imprudencias/ injusticias.

This morning have taken place several

imprudencias/ injusticias.

c) He presenciado las imprudencias/ injusticias del president.

I have witnessed the imprudencias/ injusticias of the president. (Arch & Marin, 2015, p. 265)

دومین شباهت اسم‌صفت‌های رویدادی و اسم‌فعل‌ها قابلیت جمع بسته شدن و شمارشی بودن آن‌ها است. در نمونه (۹)، اسم‌صفت‌های رویدادی «imprudencias» و «injusticias» هم جمع بسته شده‌اند و هم قابل شمارش هستند.

9. dos imprudencias/ various injusticias

Two imprudence.PL/ several injustic.PL (Arch & Marin, 2015, p. 266)

¹ evaluative

لازم به یادآوری است که شباهت‌های بیان شده بین اسم صفت‌های رویدادی واسم فعل‌ها، آن‌ها را از سایر اسم صفت‌ها متمایز می‌کند.

۲.۲. پژوهش‌های مربوط به زبان فارسی

براساس بررسی‌های نگارندگان تاکنون در مورد ساختمان اسم صفت‌های زبان فارسی پژوهشی صورت نگرفته است. بر این اساس، در این زیربخش، نمونه‌هایی از پژوهش‌هایی آورده می‌شود که به نوعی با مسئله مورد بحث در پژوهش حاضر مرتبط است (اسم فعل‌های زبان فارسی).

کلباسی (Kalbassi, 2008) به بررسی واژه‌های اشتقاقی می‌پردازد. او این واژه‌ها را به دو دسته مرکب و مشتق گروه‌بندی می‌کند. وی هر یک از واژه‌های مرکب و مشتق را دارای نوع فعلی و غیر فعلی می‌داند. همچنین، کلباسی (همان، ۱۲) واژه‌های مرکب فعلی را همان افعال مرکب می‌نامد که با گروه‌های فعلی متفاوت‌اند. به باور وی، مشتق واژه‌ای است که علاوه بر پایه دارای یک یا چند وند اشتقاقی باشد: مانند «کارگری» (همان، ۱۵۵). همچنین، کلباسی (همان، ۸۲) می‌نویسد پسوند اشتقاقی فقط در واژه‌های مشتق غیر فعلی (اسم، صفت، قید و موارد مشابه) یافت می‌شود و فعل پسوند اشتقاقی ندارد. افزون بر این، تعداد پیشوندهای اشتقاقی در سنجش با پسوندهای اشتقاقی بسیار کمتر است. در ادامه، کلباسی (همان، ۹۸) با معرفی پسوندهای غیرفعلی بیان می‌کند که این پسوندها با واژه‌هایی همانند اسم، ضمیر، صفت، قید، ستاک حال یا ستاک گذشته فعلی و حتی با فعل تصریف شده ترکیب می‌شوند و واژه‌های مشتق غیرفعلی می‌سازند.

دبیر مقدم (Dabir-Moghaddam, 1997, p. 35) معتقد است که زبان فارسی دارای نوعی فرایند اسم‌ساز است. بر پایه این فرایند، فعل زمان‌دار جمله در هر زمانی که باشد به مصدر تبدیل می‌شود و هسته ساخت اضافه واقع می‌شود. در صورتی که فعل مورد نظر متعدی باشد، مفعول صریح آن، در جایگاه وابسته هسته قرار می‌گیرد (۱۰ ب) و اگر فعل لازم باشد، فاعل آن به عنوان وابسته نمایان می‌شود (۱۱ ب).

۱۰. الف) شکارچی آهو را کشت.

ب) کشتن آهو توسط شکارچی

۱۱. الف) علی رفت.

ب) رفتن علی (Dabir-Moghaddam, 1997, p. 35)

دبیرمقدم (Dabir-Moghaddam, 1997, p. 35) فقط به معرفی فرایند اسم‌ساز در زبان فارسی

بسنده می‌کند و هیچ‌گونه طبقه‌بندی جامعی از این فرایند اسم‌ساز در این اثر دیده نمی‌شود.

واحدی لنگرودی و قادری (Vahedi Langrudi & Ghaderi, 2008) ساخت موضوعی مشتق‌های فعلی زبان فارسی و تأثیر وندافزایی بر ساخت موضوعی واژه پایه را براساس نظریه لیبر (Lieber, 1992) مورد بررسی قرار دادند. لیبر (همان) ساخت موضوعی هر فعل را فرافکنی از ساختار معنایی-واژگانی آن می‌داند. وی بر این باور است که مطالعه ساخت موضوعی فعل و هر تغییری در آن باید بر ساختار معنایی-واژگانی آن انجام پذیرد. بر همین اساس، واحدی لنگرودی و قادری (Vahedi Langrudi & Ghaderi, 2008) اثر وندافزایی بر ساخت موضوعی فعل را از طریق تأثیر آن بر ساختار معنایی-واژگانی آن فعل در زبان فارسی مورد بررسی قرار داده‌اند. پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد فقط وندهایی که ساختار معنایی-واژگانی را تغییر می‌دهند، ساخت موضوعی فعل پایه را تغییر می‌دهند. برای نمونه، در مثال (۱۲ الف)، پسوند «-نده» یک ویژگی معنایی-واژگانی به پایه فعلی می‌افزاید و ساختار موضوعی فعل پایه را تغییر می‌دهد. به بیان دیگر، اسم مشتق‌شده موضوع بیرونی واژه پایه را به ارث نمی‌برد. همچنین در مثال (۱۲ ب)، اسم مشتق‌شده موضوع درونی واژه پایه را به ارث نمی‌برد. هر چند در مثال (۱۲ ج) پسوند «-ن» ساختار معنایی-واژگانی فعل را تغییر نمی‌دهد و در نتیجه، واژه مشتق‌شده ساختار موضوعی فعل پایه را حفظ می‌کند. این موضوع به این معنا است که وندهایی که بر ساختار معنایی-واژگانی فعل پایه بی‌تأثیر هستند، در ساخت موضوعی آن تغییری ایجاد نمی‌کنند.

۱۲. الف) حسن در تلویزیون اخبار می‌گوید.

گو: $\langle y, z \rangle x$

گوینده اخبار در تلویزیون

گوینده: $\langle y, z \rangle$

ب) علی به بیابان می‌رود

روش علی به بیابان

روش علی

ج) علی به مدرسه رفت.

رفت: $\langle z \rangle x$

علی به مدرسه می‌رود

رفتن: $\langle x, z \rangle$ (Vahedi Langrudi & Ghaderi, 2008, p. 65-67)

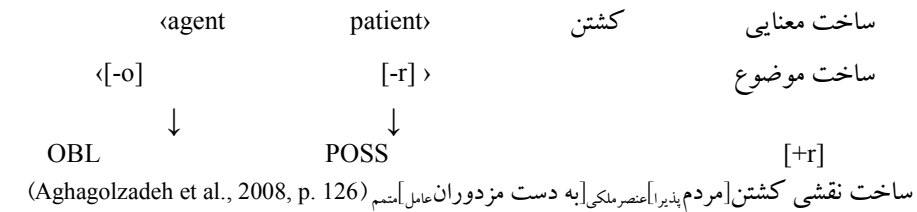
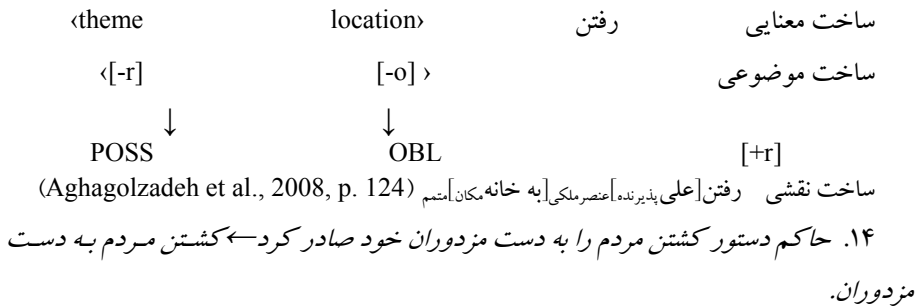
در ادامه، واحدی لنگرودی و قادری (Vahedi Langrudi & Ghaderi, 2008) به معرفی تقسیم‌بندی اسم‌فعل‌ها به اسم‌های عمل و نتیجه‌گیریم‌شاو (Grimshaw, 1990) پرداخته‌اند. آن‌ها

معتقدند که به باور گریم شاو (همان) در زبان انگلیسی اسم‌های عمل، موضوع درونی را به اجبار به ارث می‌برند، اما اسم‌های مشتقی که اسم نتیجه هستند، موضوع درونی را به ارث نمی‌برند. بر همین اساس، واحدی لنگرودی و قادری (Vahedi Langrudi & Ghaderi, 2008) با استناد به نمونه‌هایی از اسم‌های عمل که حاصل ادغام وند اشتقاقی «ش» هستند، همچون سوزش در سوزش دست و آموزش در آموزش علی بیان می‌کنند این اسم‌ها در زبان فارسی نیز همچون اسم‌های معرفی شده گریم شاو (Grimshaw, 1990) در زبان انگلیسی موضوع‌های کلمه پایه را به ارث می‌برند. افزون بر این آن‌ها معتقدند وند اشتقاقی «ش» مشتقاتی همچون پوشش، روش، بینش و موارد مشابه را نیز داراست که اسم نتیجه هستند و موضوع درونی در آن‌ها محذوف است. در نهایت، واحدی لنگرودی و قادری (Vahedi Langrudi & Ghaderi, 2008) می‌نویسند تفاوت در ساخت موضوعی اسم‌های عمل و نتیجه فارسی در دیگر وندهای اشتقاقی نیز صادق است. این تحلیل آن‌ها دارای دو ایراد اساسی است. نخست اینکه، گریم شاو (Grimshaw, 1990) بر این باور است که اسم‌های نتیجه‌ای به دلیل آنکه دارای ساختار رویدادی نیستند، ساختار موضوعی ندارند و هرگز دارای موضوع دستوری نمی‌شوند (این مسئله هم شامل موضوع درونی است و هم موضوع بیرونی). بنابراین بر خلاف تحلیل لنگرودی و قادری (Vahedi Langrudi & Ghaderi, 2008) اسم‌های نتیجه‌ای همانند «روش» در نمونه (۱۲ب) موضوع بیرونی واژه پایه خود را به ارث نمی‌برند. همچنین، لنگرودی و قادری (همان) در تحلیل اسم نتیجه‌ای «گوینده» در نمونه (۱۲الف) بیان می‌کنند که این اسم مشتق فقط موضوع بیرونی کلمه پایه را به ارث نمی‌برد. این مسئله نقض آشکار اظهار نظر گریم شاو (Grimshaw, 1990) و خود آن‌ها مبنی بر نداشتن موضوع درونی در اسم‌های نتیجه‌ای است.

آقاگل‌زاده و همکاران (Aghagolzadeh, Golfam & Hadian, 2008) به بررسی ساخت موضوعی اسم‌فعل‌های رویدادی در زبان فارسی براساس چارچوب دستور واژی-نقشی و همچنین ارزیابی نظریه انطباق^۱ مطرح در این دستور پرداخته‌اند. بر اساس تحلیل آن‌ها، اصول انطباق در دستور واژی-نحوی می‌تواند چگونگی نمود نقش‌های معنایی را در ساخت سازه‌ای زبان فارسی پیش‌بینی کند. همچنین، در زبان فارسی فقط یک جایگاه اضافه در اسم‌فعل‌ها وجود دارد که در اسم‌فعل‌های لازم محل بازنمایی نقش معنایی عامل است و در اسم‌فعل‌های متعدی جایگاه نقش‌های معنایی پذیراگونه است. نمونه‌های (۱۳) و (۱۴) که برگرفته از (Aghagolzadeh, 2008) است نشانگر همین مسئله است.

¹ mapping

۱۳. رفتن علی به خانه



از نقاط قوت پژوهش، آقاگل‌زاده، گلفام و هادیان (Aghagolzadeh et al., 2008) بهره‌گیری از الگویی جدید برای تحلیل اسم‌فعل‌های زبان فارسی است. همچنین، توجه به ساخت موضوعی و نحوه نمود نقش‌های معنایی در ساخت نحوی اسم‌فعل‌ها در زبان فارسی از دیگر نقاط قوت پژوهش آن‌هاست. از نقاط ضعف مهم این پژوهش می‌توان به عدم توجه به رفتار نحوی اسم‌فعل‌ها در ساخت جمله، جامع نبودن تحلیل‌ها و بسنده کردن به اسم‌فعل‌های رویدادی که دارای پسوند «ن» (مصدر)، است، اشاره کرد.

۳. داده‌ها و چارچوب نظری پژوهش

۳.۱. داده‌ها

پژوهش حاضر به صورت کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. داده‌های پژوهش حاضر از زبان فارسی و از گونه نوشتاری مورد توجه قرار گرفته است.

۳.۲. انگاره برون‌اسکلتی بورر

انگاره برون‌اسکلتی رویکردی زایشی در ساخت‌واژه و ساخت‌واژه-نحو است که توسط بورر (Borer, 2005, 2013) ارائه شده است. به گفته بورر (همان، ۱۷) ساختارهای نقشی زاده‌نحو هستند. دیدگاه اصلی انگاره برون‌اسکلتی این است که عناصر واژگانی دارای طبقه واژگانی نیستند، بلکه طبقه واژگانی خاص آن‌ها به واسطه بافت نحوی که در آن واقع می‌شوند، تعیین

می‌گردد. در واقع، بورر (Borer, 2005; Borer, 2013) ریشه‌ها را زنجیره‌هایی^۱ کاملاً آوایی می‌داند که دارای هیچ محتوا، ویژگی واژگانی و یا معنایی نیستند. محتوای ریشه‌ها به وسیله عملگرهای معنایی^۲ و مقوله آن‌ها به وسیله عملگرهای مقوله‌ای^۳ مشخص می‌شود. عملگرهای معنایی در این انگاره گره‌های نقشی را ارزش‌گذاری می‌کنند و در ارتباط با فراقکن‌های گسترده^۴ هستند، عملگرهای مقوله‌ای سازنده مقوله و مشخص‌کننده فضای مقوله‌ای متمم به‌عنوان طبقه‌ای برابر، برای مقوله‌ای دیگر است. به بیان دیگر، در عملگر مقوله‌ای $C_{X[Y]}$ ، عملگر مقوله‌ای سازنده X است که Y را به‌عنوان متمم خود معرفی می‌کند. برای روشن‌تر شدن عملکرد این مقوله به عملگر مقوله‌ای $C_{N[A]}$ توجه کنید: در اینجا C عملگری مقوله‌ای است که سازنده اسم صفت است و متمم مقوله‌ای آن برابر صفت است. برای نمونه، برای اشتقاق اسم صفت «simplify» در زبان انگلیسی عملگر مقوله‌ای «-ify» سازنده اسم صفت است و متمم مقوله‌ای آن برابر با صفت «simple» است.

همان‌گونه که پیش از این مطرح شد، در فرایند اسم‌شدگی، عناصر واژگانی که طبقه دستوری دارند، به اسم تبدیل می‌شوند. این فرایند دارای جایگاه ویژه‌ای در واژگان و دستور است. زیرا اسم‌هایی که از فرایند اسم‌شدگی به دست می‌آیند، از این جهت که عناصر واژگان جدیدی هستند، باید به عنوان بخشی از ساخت‌واژه در نظر گرفته شوند. از جهت دیگر، از آن‌جا که ممکن است برخی از ویژگی‌های ساخت موضوعی پایه خود را حفظ کرده باشند، می‌توان آن‌ها را بخشی از دستور نیز به شمار آورد.

در پیوند با اسم‌شدگی، بورر (Borer, 2013) بر این باور است که وندهای اشتقاقی در نحو با ریشه‌های خود ادغام می‌شوند. وی اسم‌صفت‌ها را به پیروی از روی (Roy, 2010) به دو گروه اسم صفت‌های بیانی و کیفیت تقسیم می‌کند. او چنین بیان می‌کند که ریشه در هر دو نوع اسم صفت برابر با صفت است و هر دو دارای ساختار موضوعی هستند. با وجود این، صفت در اسم صفت بیانی، ساختار گزاره‌ای کامل^۵ دارد و در جایگاه گزاره قرار می‌گیرد. این اسم‌صفت‌ها موضوع بیرونی آشکار و توصیفگر درجه^۶ دارند. از دیدگاه بورر (Borer, 2013) حضور گروه درجه در این بافت برای تشکیل اسم صفت‌های بیانی الزامی است. صفت‌هایی که دارای

¹ strings

² semantic functor(S- functor)

³ categorial functor(C- functor)

⁴ extended projection

⁵ predicative

⁶ degree modifier

ساختار گزاره‌ای باشند، اما فاقد گروه درجه باشند، نمی‌توانند اسم‌صفت بیانی بسازند. بر پایه‌ی تعریف کندی (Kenndey, 1999, p. 116) گروه درجه شامل یک صفت و یک تکواژ درجه (more, less,...) است که تکواژ درجه در آن نقشه هسته گروه را بر عهده دارد. بورر (Borer, 2013, p. 133) پس از ارائه مثال (۱۵) بیان می‌کند که (۱۵a) نمونه‌ای از صفتی است که سازنده اسم‌صفت بیانی است. در مثال (۱۵a)، صفت در ساختاری گزاره‌ای به عنوان گزاره واقع شده است و دارای فاعل به عنوان موضوع بیرونی و صفت درجه است. بورر (Borer, 2013) معتقد است صفت‌ها در اسم‌صفت‌های کیفیت دارای ساختار گزاره‌ای کامل نیستند و موضوع بیرونی در ساختار این اسم‌صفت‌ها ضمیر فاعلی محذوف است. همچنین، صفت‌ها در این ساختار هم می‌توانند با فرافکن گسترده اسمی که فاقد گروه درجه است، ادغام شوند و هم به طور مستقیم با ادغام فرافکن گسترده اسمی^۱ ادغام شوند. در نهایت، بورر (همان) معتقد است از آن جا که اسم‌صفت‌های کیفیت نیز دارای ساختار موضوعی هستند، گروه بیانی^۲ بر ساختار صفتی آن‌ها نیز همانند اسم‌صفت‌های بیانی، احاطه دارد. نمونه‌های (۱۵b) و (۱۵c) مثال‌هایی از ساختار صفت‌های به کار رفته در اسم‌صفت‌های کیفیت هستند. همان‌گونه که مشاهده می‌کنید: در مثال (۱۵b)، صفت با قسمتی از گروه درجه ادغام می‌شود و در نمونه (۱۵a)، با اسم تنها و یا بخشی از فرافکن گسترده اسمی ادغام می‌شود و فاقد گروه درجه‌ای است.

15. a) [State DP«e»_S [Deg VERY^{DEG}«e» [A A]]]
 Wall very blue (The wall (is) very blue)
 b) [EXS-N [Deg VERY^{DEG}«e»[A A]]«e»_{EXS-N} [N N]]
 very blue wall (a very blue wall)
 c) [EXS-N [A A]«e»_{EXS-N} [N N]]
 blue wall (Borer, 2013, p. 133).

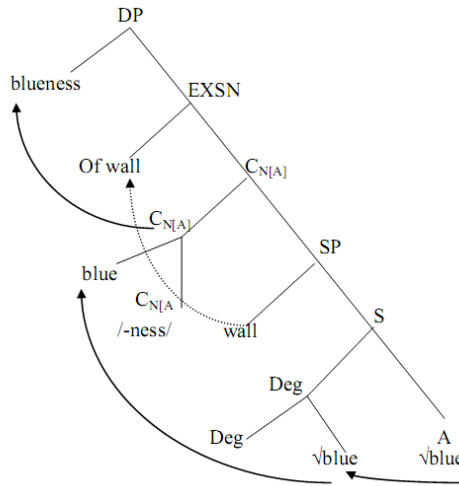
شکل‌های (۳)، (۴) و (۵) به ترتیب ساختار اسم‌صفت‌های ساخته شده از مثال‌های (۱۵a)، (۱۵b) و (۱۵c) را نشان می‌دهد که صورت اسم‌صفتی آن‌ها در (۱۶a)، (۱۶b) و (۱۶c) همراه با نمودارهای مربوط بیان شده‌اند. لازم به اشاره است که نمودارها و صورت‌های اسم‌صفتی ارائه شده در این زیربخش براساس مثال‌های ارائه شده بورر (Borer, 2013, p. 133) و توضیح‌های او از ساختار اسم‌صفت‌ها توسط نگارندگان مقاله حاضر ارائه شده است.

16. a) The blueness of wall³

¹ extended projection of nominal (EXSN)

² state phrase (SP)

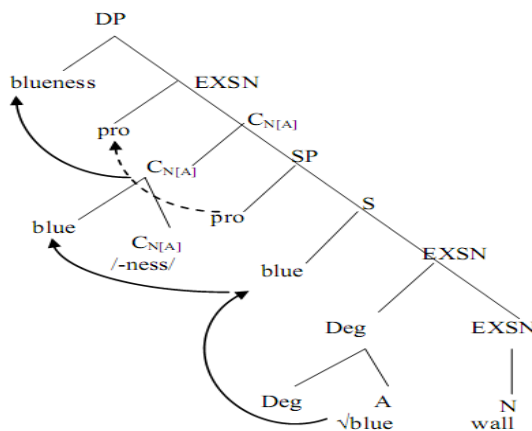
³ در شکل‌های که توسط بورر (Borer, 2013) ارائه شده، EXSN معادل NP است.



شکل ۳: اسم صفت بیانی *blueness* در مثال (۱۶a)

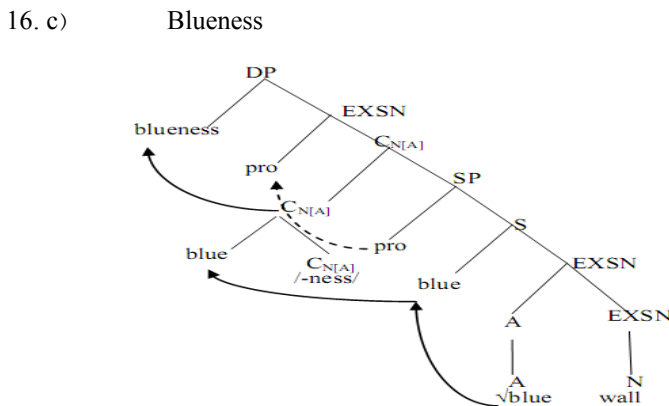
در شکل (۳)، که نشان دهنده مثال (۱۶ a) است، ابتدا صفت برای به دست آوردن حالت گزاره‌ای به جایگاه گروه درجه (Deg) حرکت می‌کند. سپس از این جایگاه به جایگاه متمم فرافکن گسترده صفتی $C_{N[A]}$ حرکت می‌کند و با پسوند اشتقاقی *-ness* ادغام می‌شود و اسم صفت بیانی *blueness* را می‌سازد. همچنین، موضوع بیرونی *wall* از جایگاه مشخص‌گر صفت *blue* به جایگاه فرافکن اسمی (EXSN) حرکت می‌کند تا به وسیله حرف اضافه *of* حالت اضافی آن بازبینی شود.

16. b) Blueness



شکل ۴: اسم صفت کیفیت، *blueness* در نمونه (۱۶b)

شکل (۴) ساختار اسم‌صفت *blueness* را در مثال (۱۶b) نشان می‌دهد، در این شکل، صفت *blue* با قسمتی از گروه درجه که تحت تسلط فرافکن اسمی است، ادغام می‌شود. سپس به جایگاه هسته گروه بیانی حرکت می‌کند و به جایگاه متمم عملگر مقوله‌ای $C_{N[A]}$ منتقل و با پسوند اشتقاقی *-ness* ادغام می‌شود؛ و اسم‌صفت کیفیت *blueness* را می‌سازد. در پایان، در این ساختار ضمیر فاعلی محذوف که در جایگاه مشخصگر گروه بیانی قرار دارد، به جایگاه فرافکن اسمی (EXSN) حرکت می‌کند.



شکل ۵: اسم‌صفت کیفیت، *blueness* در مثال (۱۶c)

شکل (۵) ساختار اسم‌صفت *blueness* را در مثال (۱۶c) نشان می‌دهد. در این نمودار، صفت *blue* که تحت تسلط فرافکن اسمی است، ابتدا به جایگاه هسته گروه بیانی و سپس به جایگاه متمم عملگر مقوله‌ای $C_{N[A]}$ حرکت می‌کند و با پسوند اشتقاقی *-ness* ادغام می‌شود؛ و اسم‌صفت کیفیت *blueness* را می‌سازد. در نهایت، ضمیر فاعلی محذوف که در جایگاه مشخصگر گروه بیانی قرار دارد، به جایگاه فرافکن اسمی (EXSN) حرکت می‌کند. بنابراین در حالی که نمودار (۴) که نشان‌دهنده ساختار مثال (۱۶b) است، دارای گروه درجه است؛ شکل (۵) که نشانگر ساختار مثال (۱۶c) است، فاقد این گروه است. به بیان دیگر، فقدان گروه درجه در ساختار مثال (۱۶c) وجه تفاوت آن با ساختار مثال (۱۶b) است.

۴. تحلیل و توصیف داده‌ها

در این بخش، ابتدا ویژگی‌های اسم‌صفت‌ها در زبان فارسی معرفی می‌شود. سپس با مبنا قرار دادن نظریه برون‌اسکلتی بورر (Borer, 2013)، به بررسی شایستگی این نظریه در اسم‌صفت‌های زبان فارسی خواهد پرداخت.

۴.۱. ویژگی‌های اسم‌صفت‌های زبان فارسی

در زبان فارسی اسم‌صفت‌ها فقط از ترکیب صفت با پسوندهای اشتقاقی ایجاد می‌شوند. پسوندهای اشتقاقی که در اسم‌صفت‌های فارسی به کار می‌روند عبارت‌اند از: /-a/-i/ مانند: گرما، شش /-eʃ/ مانند: نرمش، -گری /-gæri/ مانند: وحشی‌گری، سی /-i/ مانند: مهربانی، -یت /-jæt/؛ مانند: موفقیت -e/-e/ مانند: سبزه، -ک /-æk/ مانند: زردک، -کار /-kar/ مانند: سفیدکار، -نا /-na/ مانند: تنگنا. تمامی پسوندهای مورد استفاده در این پژوهش از کشانی (Kashani, 1992)، فرشید ورد (Farshidvard, 2007)، کلباسی (Kalbassi, 2008) استخراج شده‌است.

۴.۲. اسم‌صفت‌های بیانی زبان فارسی

این گروه از اسم‌صفت‌ها شامل اسم‌صفت‌هایی است که از ادغام یک فرافکن گسترده صفتی {Ex[A]} با پسوند اسم‌ساز $C_{N[A]}$ شکل می‌گیرند. همه صفت‌های به کار رفته در این ساختارها در ساختار گزاره‌ای به کار رفته‌اند. این مسئله به این معناست که همه آن‌ها در ساختاری گزاره‌ای به عنوان گزاره واقع شده‌اند و دارای موضوع بیرونی آشکار هستند. پسوندهایی که در اسم‌صفت‌بیانی به کار برده می‌شوند، طبقه تقریباً بسته‌ای را تشکیل می‌دهند و عبارت‌اند از: /-a/-i/ مانند: گرما، شش /-eʃ/ مانند: نرمش، -گری /-gæri/ مانند: وحشی‌گری، سی /-i/ مانند: مهربانی، -یت /-jæt/ مانند: محدودیت. مثال (۱۷) نمونه‌هایی از اسم‌صفت‌های بیانی در زبان فارسی را نشان می‌دهد:

۱۷. الف) هوا (بسیار) گرم است ← گرمای هوا

ب) ؟ رفتار علی (بسیار) نرم است ← نرمش رفتار علی^۱

ج) سعید (بسیار) وحشی است ← وحشی‌گری سعید

د) زهرا (بسیار) مهربان است ← مهربانی زهرا

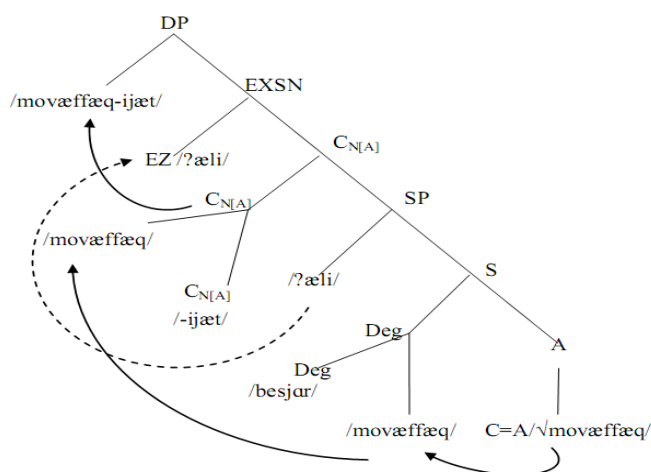
ه) علی (بسیار) موفق است ← موفقیت علی

در شکل (۶) که نشان‌دهنده مثال (۱۷) ه) است، اسم‌صفت بیانی /movæffæqijjæt/ موفقیت^۲ از ادغام پسوند اشتقاقی -یت /-jæt/ با فرافکن گسترده صفت $C_{N[A]}$ تشکیل شده‌است. در این شکل، ابتدا صفت برای به دست آوردن حالت گزاره‌ای به جایگاه گروه درجه Deg حرکت می‌کند. سپس از این جایگاه به جایگاه متمم فرافکن گسترده صفتی $C_{N[A]}$ حرکت می‌کند و با

^۱ در برخی موارد ساختار نحوی اشتقاق‌های اسم‌صفت درست است. اما از نظر کاربرد شناختی ممکن است رایج نباشد.

^۲ در ترکیب پسوند /-jæt/ باصفت‌ها واج میانجی /i/ بین این صفت و پسوند درج می‌شود.

پسوند اشتقاقی -یت /-jæt/ ادغام می‌شود و اسم صفت بیانی /movæffæqijæt/ را می‌سازد. این اسم صفت بیانی، ابتدا برای به دست آوردن نقش معنایی به فرافکن گروه اسمی حرکت می‌کند و سپس در جایگاه مشخص‌گر گروه حرف تعریف قرار می‌گیرد تا مشخصه معرفگی را به دست آورد. این تحلیل ما از حرکت اسم صفت بیانی و قرارگیری آن در جایگاه مشخص‌گر حرف تعریف با تحلیل درزی و افشار (Darzi&Afshar, 2012) از حرکت اسم ملکی مطابقت دارد.



شکل ۶: نمایش اسم صفت بیانی «موفقیت» در مثال (۱۷) (ه)

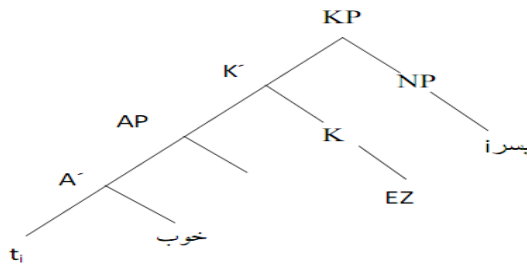
همچنین، در نمونه (ه) نشانگر اضافه پس از اسم صفت موفقیت قرار دارد. همچنین موضوع بیرونی /ʔæli/ علی از جایگاه مشخص‌گر صفت موفق به جایگاه فرافکن اسمی (EXSN) حرکت می‌کند تا مشخصه حالت آن توسط گروه اسمی مسلط بر موضوع بیرونی /ʔæli/ علی ارزش‌گذاری و از طریق رابطه تطابق^۱ بازبینی شود. معظمی (2004, Moazami) نیز جایگاه نشانگر ملکی اضافه در زبان فارسی را پس از اسم می‌داند، که از این نظر پژوهش حاضر با آن همسو است.

از آن جا که در تمام نمونه‌های مطرح‌شده مثال (۱۷) صفت در ساختار گزاره‌ای قرار دارد، دارای موضوع بیرونی آشکار است و گروه درجه می‌تواند با آن‌ها همراه شود، نمودار (۶) قابلیت تعمیم به سایر نمونه‌های اشاره شده در مثال (۱۷) را دارد.

^۱ Agree

کیفیت ساختار کسره اضافه مورد نیاز است، در این بخش از یافته‌های معظمی (Moazami, 2004) در زمینه کسره اضافه استفاده شده‌است. به باور وی، اسم با قرار گرفتن در جایگاه گروه صفتی نقش معنایی مناسب را از آن دریافت می‌کند. هر چند با وجود صفت، فعل فقط مشخصه‌های صفت را می‌تواند ارزش‌گذاری کند. در کمینه‌گرایی حالت گروه اسمی نمی‌تواند در جایگاهی که نقش معنایی دریافت کرده‌است، بازبینی شود. بنابراین گروه اسمی دارای نقش معنایی به جایگاه مشخص‌گر گروه کسره اضافه (KP) حرکت می‌کند تا در آن جا هسته کسره اضافه (K) حالت آن را بازبینی کند. به گونه‌ای که در شکل (۸) برای مثال (۱۹) ارائه شده‌است.

۱۹. پسر خوب



شکل ۸: نمایش ساختار گروه اسمی پسر خوب مثال (۱۹) معظمی (Moazami, 2004, p. 97)

همان گونه که در شکل (۸) مشاهده می‌شود، اسم از جایگاهی که نقش معنایی دریافت کرده‌است، به جایگاه حالت حرکت کرده و ترکیب «اسم-کسره-اضافه» ایجاد شده‌است. بنابراین، با پذیرش تحلیل معظمی (Moazami, 2004)، در شکل (۷) که پیشتر ارائه شد نیز گروه اسمی علی پس از دریافت نقش معنایی از طریق صفت چاق برای بازبینی حالت به جایگاه مشخص‌گر کسره اضافه KP حرکت کرده‌است. اسم صفت کیفیت چاقی موضوع بیرونی آشکار ندارد. همچنین، این اسم صفت به مفهومی انتزاعی اشاره دارد (اسم معنا است).

قابل توجه است که در این ساختار چون حالت گروه اسمی علی توسط هسته کسره اضافه (K) بازبینی شده‌است. این گروه اسمی (علی) در جایگاه خود باقی می‌ماند و ضمیر فاعلی محذوف که در جایگاه موضوع بیرونی قرار دارد، به جایگاه فرافکن اسمی حرکت می‌کند. هر چند اسم صفت بیانی هم‌تای نمونه (۱۸) که در مثال (۲۰) ارائه شده‌است، دارای موضوع بیرونی آشکار است. زیرا همان گونه که پیش از این مطرح شد، موضوع بیرونی علی در ساختار اسم صفت بیانی

^۱ با توجه به اینکه جهت شکل (۸) برخلاف جهت شکل‌های دیگر این پژوهش از راست به چپ است، برای رعایت امانت، این شکل به طور دقیق بر اساس اثر معظمی (Moazami, 2004) ارائه شده‌است.

گروه کسره اضافه (KP) حرکت کرده تا در آن جا هسته کسره (K) حالت آن را بازبینی کند. همچنین، بین هسته گروه حرف تعریف و هسته گروه اسمی گروه افراد^۱ با هسته ممیزی تا و گروه شمارشی با هسته دو قرار دارند. بر اساس بورر (Borer, 2005)، اسم‌ها برای قابل شمارش بودن ابتدا باید به واحدهای منفرد تقسیم شوند. بر این اساس، باید هسته آن‌ها با نام هسته افراد (DIV) در درون گروه حرف تعریف وجود داشته باشد. همچنین، اینکه این نقش یعنی منفرد شدن گروه‌های اسمی باید توسط یک تک‌واژ آشکار مانند تک‌واژ شمار (NUM^۲) یا ممیز (CL^۳) انجام گیرد. بنابراین، اسم‌صفت نتیجه‌ای سبزه دارای این ویژگی‌هاست: به شی‌ای ملموس اشاره دارد، موضوع بیرونی ندارد، شمارشی است و جمع بسته می‌شود.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله، تحلیلی نحوی از اسم‌صفت‌های زبان فارسی براساس انگاره برون‌اسکلتی بورر (Borer, 2013) ارائه گردید. بورر (همان) اسم‌صفت‌ها را به دو گروه اسم‌صفت بیانی و اسم‌صفت کیفیت تقسیم می‌کند. به باور وی صفت در هر دو دارای ساختار موضوعی است. با این حال، در اسم‌صفت‌های بیانی، صفت‌ها در جایگاه گزاره واقع می‌شوند و دارای موضوع بیرونی آشکار هستند. همچنین وجود توصیفگر درجه در ساختار این اسم‌صفت‌ها الزامی است. این در حالی است که در اسم‌صفت‌های کیفیت، موضوع بیرونی آشکار نیست (ضمیرفاعلی محذوف) و حضور گروه درجه نیز الزامی نیست. براساس داده‌های پژوهش حاضر، اشتقاق ساختارهای اسم‌صفت‌های بیانی و کیفیت زبان فارسی با اشتقاق ساختارهای اسم‌صفت‌های مربوط در انگاره برون‌اسکلتی انطباق دارد. به این ترتیب، زبان فارسی دارای دو نوع اسم‌صفت بیانی (مانند: موفقیت علی، محدودیت زمان، مهربانی زهرا) و کیفیت (مانند: بزرگی، مهربانی و چاقی) است. همچنین، منشأ تمایز میان اسم‌صفت‌های بیانی و کیفیت در زبان فارسی، ساختار نحوی متمایز آن‌ها است و نه وند اشتقاقی یا ریشه صفتی آن‌ها به تنهایی. همچنین، تحلیل داده‌های اسم‌صفت‌های زبان فارسی نشان می‌دهد که این زبان دارای نوعی اسم‌صفت نتیجه‌ای نیز هست. به همین سبب، با آنکه در تحلیل بورر (همان) اسم‌صفت نتیجه‌ای معرفی نشده‌است، نگارندگان براساس داده‌های زبان فارسی طبقه جدیدی از اسم‌صفت‌ها را در این زبان ارائه نموده‌اند. در این تقسیم‌بندی، اسم‌صفت‌های نتیجه‌ای در زبان فارسی مانند زردک، سفیدکار، جوانه و مانند آن فقط از صفتی که در ساختار وصفی به

¹ dividing phrase

² number

³ classifier

کار رفته‌است، مشتق می‌شوند. آن‌ها به شی یا فردی ملموس اشاره دارند، موضوع بیرونی ندارند و شمارشی هستند.

در پایان، جدول (۱) نشان‌دهنده پسوندهای به‌کاررفته در اسم‌صفت‌های زبان فارسی و چگونگی پراکندگی آن‌ها در سه گونه اسم صفت بیانی، اسم صفت کیفیت و اسم صفت نتیجه‌ای است.

جدول ۱: پسوندهای به‌کاررفته در اسم‌صفت‌های زبان فارسی و چگونگی پراکندگی آن‌ها در سه گونه اسم صفت بیانی، اسم صفت کیفیت و اسم صفت نتیجه‌ای

پسوندهای اسم‌ساز	مثال	اسم‌صفت بیانی	اسم‌صفت کیفیت	اسم‌صفت نتیجه‌ای
/-æk/ «ک-»	سفید+ «ک-» = سفیدک، زرد+ «ک-» = زردک، سرخ+ «ک-» = سرخک	∅	∅	*
/-a/ «ا-»	راست+ «ا-» = راستا، ژرف+ «ا-» = ژرفا، گرم+ «ا-» = گرما	*	*	∅
/-eʃ/ «ش-»	نرم+ «ش-» = نرمش، گرم+ «ش-» = گرمش، پیدا+ «ش-» = پیدایش	*	*	∅
/-kar/ «کار-»	سفید+ «کار-» = سفیدکار خراب+ «کار-» = خرابکار، تبه+ «کار-» = تبهکار	∅		*
/-gæri/ «گری-»	وحشی+ «گری-» = وحشی‌گری، باغی+ «گری-» = باغی‌گری، موذی+ «گری-» = موذی‌گری	*	*	∅
/-na/ «نا-»	ژرف+ «نا-» = ژرفنا، تنگ+ «نا-» = تنگنا، فراخ+ «نا-» = فراخنا	∅	∅	*
/-e/ «ه-»	سبز+ «ه-» = سبزه، جوان+ «ه-» = جوانه، زرد+ «ه-» = زرده	∅	∅	*
/-jæʔ/ «یت-»	موفق+ «یت-» = موفقیت، حساس+ «یت-» = حساسیت، فعال+ «یت-» = فعالیت	*	*	∅
/-i/ «ی-»	مهربان+ «ی-» = مهربانی، چاق+ «ی-» = چاقی، بزرگ+ «ی-» = بزرگی	*	*	∅

فهرست منابع

آقاگل‌زاده، فردوس، گلفام، ارسلان و بهرام‌هادیان (۱۳۸۹). «بررسی ساخت موضوعی اسم فعل‌ها در چارچوب دستور واژی-نقشی». *زبان‌پژوهی*. شماره ۲. صص ۱۰۹-۱۲۸.

- درزی، علی و طاهره افشار (۱۳۹۲). «بررسی فرایند ارتقاء اسم ملکی در زبان فارسی». *جستارهای زبانی*. شماره ۱۴. صص ۷۵-۱۰۰.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۸). *فرهنگ پیشوند و پسوندی فارسی*. تهران: زوار.
- کشانی، خسرو (۱۳۷۱). *اشتقاق پسوندی در فارسی امروزی*. تهران: نشر دانشگاهی.
- کلباسی، ایران (۱۳۸۹). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- معظمی، آرزو (۱۳۸۵). *نحو گروه حرف تعریف*. رساله دکتری. دانشگاه تهران.
- واحدی لنگرودی، محمدمهدی و مهدی قادری (۱۳۸۹). «ساخت موضوعی کلمات مشتق در زبان فارسی». *زبان شناخت*. سال اول. شماره اول. صص ۵۷-۷۴.

References

- Aghagolzadeh, F., Golfam, A., & Hadian, B. (2008). The argument structure of deverbal nouns on the basis of lexical functional grammar. *Language research*, 2, 109-130 [In Persian].
- Alexiadou, A. (2001). *Functional structure in nominal nominalizations and ergativity*. Amsterdam: John Benjamins.
- Alexiadou, A. (2011). Adjectival nominalizations: qualities and properties. *presented at the Workshop on the Syntax and Semantics of Nounhood and Adjectivehood*, 24-25 March 2011, Barcelona, Spain.
- Arche, M. & Marin, R. (2015). On the edge. Nominalizations from evaluative adjectives. In J. Smith, & T. Ihsane (eds.), *Romance Linguistics* (pp. 261-274), Amsterdam: John Benjamins.
- Borer, H. (2005). *In the name only*. Oxford: Oxford University Press.
- Borer, H. (2013). *Taking form*. Oxford: Oxford University Press.
- Chomsky, N. (1970). Remarks on nominalization, In R. Jacobs and P. Rosenbaum (Eds.), *Readings in English transformational grammar* (pp. 184-221), Waltham, MA: Ginn.
- Dabir-Moghaddam, M. (1997). Compound verbs in Persian. *Studies in Linguistic Sciences*, 27 (2), 26-59.
- Darzi, A., & Afshar, T. (2012). The study of possessor raising in Persian. *Language related research*. 14, 75-100 [In Persian].
- Farshidvardvard, K. (2007). *Dictionary of prefix and suffix in Persian*. Tehran: Zavar [In Persian].
- Grimshaw, J. (1990). *Argument structure*. Cambridge: MIT Press.
- Harley, H. (2009). The morphology of nominalizations and the syntax of vP. In M. Rathert & A. Giannadikou (eds.), *Quantification, definiteness and nominalization* (pp. 321-343), Oxford: OUP.
- Kashani, K. (1992). *Derivational suffixes in modern Persian*. Tehran: Nashre-Daneshgahi [In Persian].
- Kennedy, C. (1999). *Projecting the adjective: the syntax and semantics of gradability and comparison*, New York: Garland.
- Kalbassi, I. (2008). *The derivational structure of word in modern Persian*. Tehran: Institute for Humanities and cultural studies [In Persian].
- Marantz, A. (1997). No escape from syntax: don't try morphological analysis in the privacy of your own lexicon. *Penn working papers in linguistics*, 4(2), 201-225.
- Moazami, A. (2007). *Syntax of Persian determiner phrase* (PhD dissertation), Tehran University, Tehran, Iran [In Persian].

- Roeper, T. (1993). Explicit syntax in the lexicon: the representation of nominalizations, In J. Pustejovsky (ed), *Semantics and the Lexicon* (pp. 185-220), Dordrecht: Kluwer.
- Roy, I., & Soare, E. (2011). Nominalizations: new insights and theoretical implications. *Recherches linguistiques de Vincennes*, 40, 7-23.
- Roy, I. (2010). Deadjectival nominalizations and the structure of the adjective. In A. Alexiadou & M. Rathert (eds), the *syntax of nominalizations across languages and frameworks* (pp. 129-158). The Hague: Mouton.
- Vahedi langrudi, M. & Ghaderi, M. (2008). Argument structure of the Persian derivational words. *Zabanshenakht*, 57-74 [In Persian].
- Villalba, X. (2013). *Eventualities under deadjectival nominalizations*. *Borealis*. 2, 241-259. doi:10.7557/1.2.2.2617.

Persian Deadjectival Nominals: An Exoskeletal Approach

Hoda Siavashi¹
Abbas Ali Ahangar²
Ali Alizadeh³

Received: 22/12/2018
Accepted :12/06/2019

Abstract

Nominalized words are complex nominals, which have their own particular derivational structure. These nominals can be derived from different parts of speech. Correspondingly, a deadjectival nominal is a nominal that is derived from an adjective; Although deadjectival nominals and nominalization, in general, have been cases of the most important issues of syntax and morphology in theoretical linguistics, less attention has been paid in the literature to deadjectival nominals (Roy, 2010; Alexiadou & Martin, 2012; Borer, 2013; Arch & Marin, 2015). On the other hand, a large number of works on nominalizations is concerned with deverbal nominals (Chomsky 1970; Grimshaw 1990; Picallo 1991; Marantz 1997; Alexiadou 2001; Borer 2013, among many others). With reference to Persian deadjectival nominals no attention has been paid to these nominals; therefore, the present study is an attempt to provide a descriptive syntactic analysis of Persian deadjectival nominals based on the Exoskeletal framework as developed in Borer (2013). Borer's (2013) theoretical framework gives a complete account of nominalization with a detailed syntactic explanation of the underlying syntactic structure of deadjectival nominals; consequently, this approach is opted as the theoretical framework of the present study due to the following reasons: first, the model in which all word formation takes place in syntax is premier to the models sticking to a supreme lexicon; second, since all categories are syntactic and functional, the redundancy between lexical and functional categories is omitted. Borer (2005, 2013) hypothesizes that words do not have any specific lexical category and their exact category is dependent on their syntactic context they occur. Regarding nominalization process, Borer (2013) argues that derivational suffixes merge with their roots in the syntax rather than morphology, that is to say, there is a particular syntactic mechanism that underlies the formation of nominals. Also, she, following Roy (2010), divides deadjectival nominals into two groups: Stative

¹ Ph.D. Candidate of General Linguistics, Department of English Language and Literature, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran; hodasiavashi@yahoo.com

² Associate Professor, Department of English Language and Literature, University of Sistan and Baluchestan, Iran (corresponding author); ahangar@english.usb.ac.ir

³ Ali Alizadeh, Associate Professor, Department of Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad, Iran; alalizadeh@um.ac.ir

deadjectival nominals and Quality deadjectival nominals. She claims both types of deadjectival nominals have argument structure. However, Stative deadjectival nominals have different syntactic structure from Quality deadjectival nominals. Borer (2013) asserts, although Stative deadjectival nominals contain complete predicative structure with overt external argument and Degree phrase¹, Quality deadjectival nominals never have a complete predicative structure; also, the external argument in these nominals are covert (pro) and the occurrence of Degree phrase in their structure is not necessary.

As aforementioned, in the present study, we try to analyze the underlying syntactic structure of Persian deadjectival nominals adopting Borer's (2013) Exoskeletal framework. The range of data under analysis is restricted to a single language i.e., Persian. The data were taken from *Derivational suffixes in Modern Persian* (Kashani, 1992), *The Derivational Structure of Word in Modern Persian* (Kalbassi, 2008) and *Dictionary of prefixes and suffixes in Persian* (Farshidvard, 2007). It is worth noting that Persian deadjectival nominals are characterized by the presence of derivational suffixes. The categorial suffixes in Persian deadjectival nominals are: /-æk/ in /zærd-æk/ 'carrot'; /-ɑ/ in /rowʃæn-ɑ/ 'light'; /-eʃ/ in /nærm-eʃ/ 'leniency'; /-kar/ in /sefid-kar/ 'coppersmith'; /-gæri/ in /væhʃi-gæri/ 'brutality'; /-na/ in /tæŋ-na/ 'restriction'; /-e/ in /zærd-e/ 'yolk'; /-jæt/ in /hæsaʃi-jæt/ 'allergy'; /-i/ in /ʃɑq-i/ 'obesity' (all data were taken from Kashani (1992/1993), Farshidvard (2007) and Kalbassi (2008)).

The results of the present study show that the structures of Persian suffixal deadjectival nominals are coincident with Borer's Exoskeletal framework (i.e Persian has both Stative deadjectival nominals and Quantity deadjectival nominals). The deadjectival nominal /væhʃi-gæri/ 'brutality' is an instance of Persian Stative deadjectival nominals which can appear in /væhʃigæri-e æli/ 'Ali's brutality', in the derivation of which $C_{N[A]}$ ² needs to scope over the predicate structure that entails Degree phrase. In other words, the Stative deadjectival nominal /væhʃi-gæri/ is derived from merging the derivational suffix /-gæri/ with the extended projection of the adjective. In the structure of this Stative deadjectival nominal, first the adjective /væhʃi/ moves to Degree phrase to achieve its predicative case. Then it moves to become the complement of the extended projection of the adjective $C_{N[A]}$ to merge with the categorial suffix /-gæri/; at this point, the derivation of the Stative deadjectival nominal /væhʃi-gæri/ will be completed. Also in the derivation of this structure, the determiner phrase /æli/ which is in the specifier of Stative phrase raises to the extended projection of nominal(EXSN) to get the genitive case. In Persian the realization of genitive marker (*ezafe*) is post-nominal. On the other hand, in the Persian Quality-deadjectival nominals like /ʃɑq/ 'obesity' which is obtained from /ʔæli-j-e ʃɑq/ 'obese of Ali' the adjective /ʃɑq/ moves to the extended projection of nominal [EXSN] then it raises to state phrase to achieve its predicative case. Then it moves to become the complement of the extended projection of the adjective $C_{N[A]}$ to merge with the categorial suffix /-i/. At this point, the derivation of the Quality deadjectival nominal /ʃɑq/ will be completed. Similarly, in the derivation of this structure, the external argument *pro* which places in the specifier of Stative phrase raises to the extended projection of nominal(EXSN) to get the genitive case. It is

¹ Borer (2013) believes that presence of Degree phrase is necessary in the derivation of Stative deadjectival nominals

² C-functor which projects the nominal and takes adjective

worth mentioning that Quality deadjectival nominals (e.g. /mæhdud-i-jæt/ 'restriction'), have Stative deadjectival nominal counterparts which have complete predicative structure with an overt external argument. In addition, Quality deadjectival nominals denote the mass abstract entities.

Moreover, the research results indicate, although Borer(2013) didn't introduced Result deadjectival nominals in her model, Persian has a kind of Result deadjectival nominals which does not have an argument structure. Result deadjectival nominals, (like: /sæbz-e/ 'grass') only have the attributive structure and represent the count concrete entities.

Keywords: Exoskeletal approach, nominalization, deadjectival nominals, stative deadjectival nominals, quality deadjectival nominals